

مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی «دَابَّةُ الْأَرْضِ»؛ بر پایه شواهد درون‌متنی و برون‌متنی

سید جعفر صادقی^۱

چکیده:

«دَابَّةُ مِنَ الْأَرْضِ» در آیه ۸۲ سوره نمل ذکر شده است. عموم مفسران اهل سنت آن را حیوانی خارق‌العاده دانسته‌اند که در آستانه قیامت خروج خواهد کرد و برخی از ایشان تنها جنبه حیوانی دابّه را پذیرفته و درباره جزئیات آن توقف کرده‌اند. اما در تفاسیر شیعه اغلب امام علی (ع)، مصداق دابّه و زمان خروج او آستانه قیامت یا رجعت ذکر شده است. طبق هر دو نظر دابّه با مردم گفتگو نموده، یا آنان مجروح و یا به نسبت ایمان و کفرشان علامت‌گذاری می‌کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر شواهد درون‌متنی، شامل سیاق و آیات هم‌موضوع و نیز شواهد روایی و تاریخی، به نتایجی نو در چگونگی اثبات مفهوم و مصداق «دَابَّةُ الْأَرْضِ» دست یافته است. براین اساس، نتیجه پژوهش این است که مصداق مفهوم دابّه امام علی (ع) و زمان خروج او نیز جنگ بدر بوده است که ایشان نقش تعیین‌کننده در آن نبرد داشته و موجب هلاکت ده‌ها تن از سران مشرک گردیده است.

واژگان کلیدی: سوره نمل؛ دَابَّةُ الْأَرْضِ؛ امام علی (ع)؛ آخرالزمان؛ قیامت؛ رجعت.

مقدمه

تفسیر و تبیین برخی آیات قرآن به سبب موارد مختلف اعم از اجمال، ایجاز، تشابه تعبیر و... سهل الوصول نیست و این، موجب شده مفسران در ارتباط با این گونه آیات با دشواری مواجه شده، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح نمایند (سیاوشی و شعبانی کامران، ۱۳۹۶: ۱۷۴). آیه ۸۲ سوره نمل یکی از این موارد است که معنای اصطلاح «دَابَّةُ الْأَرْضِ» در آن همواره در میان مفسران و محققان مورد بحث بوده است. متن و ترجمه آیه چنین است: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ؛ و چون نزول عذاب بر ایشان قطعی گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند.» با وجود اینکه همه تفاسیر به این موضوع پرداخته‌اند اما همچنان درک مفهوم و معنای دقیق آیه و مقصود از دَابَّةُ الْأَرْضِ مبهم می‌نماید؛ چندان که یکی از مفسران معاصر بر این باور است که چند و چون دابّه در این آیه تعمداً رازآلود رها شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۹۶).

غلبه رویکرد فرقه‌محوری در نگاه به روایات نقل شده مهم‌ترین عاملی است که موجب شده است مفهوم، مصداق و خصوصیات مرتبط با دابّه همواره به مثابه یکی از اسرار باقی بماند. چندان که تفاسیر اهل سنت بر جنبه حیوانی دابّه تأکید کرده و حاضر به پذیرش روایاتی شده‌اند که اوصافی عجیب و غریب برای دابّه بیان کرده‌اند. در مواردی نیز که مفسرانی رویکرد عقلانی

در پیش گرفته‌اند، از ماهیت حیوانی دأبه عقب‌نشینی نکرده و صرفاً به توقف در جزئیات حکم داده‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۳۱۰؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۶۷).

از سوی دیگر بی‌توجهی به شواهد درون‌متنی اعم از سیاق و آیات هم‌موضوع و معاضد در دیگر سوره‌های قرآن موجب شده است تفسیر آیه با سطحی‌نگری مواجه گردد. شواهد درون‌متنی اعم از سیاق و قرینه لفظی ناپیوسته است. به گفته زرکشی دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به نبود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد و از بزرگ‌ترین قرائنی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند و هر کس به این قرینه مهم بی‌اعتنا باشد، دچار خطا خواهد شد و در مناظرات و گفتگوهای خود نیز به خطا خواهد رفت (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲، ۲۰۰). قرینه لفظی ناپیوسته نیز شواهدی از آیات هم‌موضوع و معاضد در دیگر سوره‌های قرآن است که در تفسیر قرآن به قرآن نیز برجستگی خاصی دارد.

همچنین شواهد برون‌متنی از جمله بافت موقعیت از مؤلفه‌هایی است که در درک مقاصد قرآن جایگاه ویژه دارد. با این حال، تمرکز مفسران بر مناقشات فرقه‌ای موجب شده است که از این موضوع غفلت شود و توجهی به موقعیت‌هایی که بسیاری از آیات به آنها اشاره دارند، صورت نگیرد. در حالی که بهره‌گیری از این شواهد، از جمله تاریخ مبارزات پیامبر (ص) با مخالفان می‌تواند در حل این گونه معضلات تفسیری مؤثر باشد.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر سیاق، آیات معاضد از سراسر قرآن و داده‌های روایی و تاریخی و با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

۱- مفسران چه دیدگاه‌های درباره مفهوم و مصداق «دأبة الأرض» و مؤلفه‌های مربوط به آن بیان کرده‌اند؟

۲- چه دیدگاهی را می‌توان به عنوان نظر صحیح درباره «دأبة الأرض» در نظر گرفت؟

۳- چه شواهدی دیدگاه برگزیده را تأیید می‌کند؟

مفهوم و مصداق دأبه تقریباً در عموم تفاسیر مورد بحث قرار گرفته که اجمالاً بررسی خواهد شد. این آراء حول دو محور قرار دارند و متکی بر روایات هستند. در میان پژوهش‌های معاصر نیز آثاری در این باره پدید آمده است. نقی‌زاده و موسوی‌نیا (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مصداق دأبة الارض در روایات فریقین» تنها به اثبات تعارض میان روایات شیعه و اهل سنت پرداخته‌اند. در مقاله «مصادق‌شناسی آیه دأبه الارض با توجه به روایات فریقین» که بهادری جهرمی و مجد فقیهی (۱۳۹۶) صورت داده‌اند تمام روایات حاکی از مصداق و خصوصیات دأبه گردآوری و از لحاظ سندی بررسی شده است. نویسندگان سپس با تأکید بر اینکه امام علی (ع) مصداق دأبه است، به اشکالات مخالفان پاسخ داده‌اند. در مقاله «بررسی آراء مفسران قرآن در بازشناسی مفهوم «دأبة الارض»»، حاجی‌اسماعیلی و علی‌عسگری (۱۳۹۲) مصداق دأبه را امام مهدی (ع) دانسته‌اند که در آخرالزمان از بین صفا و مروه و

مسجد الحرام خروج خواهد کرد. نیری و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تفسیر تطبیقی دابه الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت» خروج دابه را در آخر الزمان و در هنگامه رجعت از محل صفا و مروه و از نشانه‌های قیامت عنوان کرده‌اند. جعفری و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «دابه الارض» یا پدیده‌ای از رخداد انرژی «دابه الارض را پدیده‌ای حیرت‌آور از رخداد انرژی معرفی کرده‌اند که در اختیار داعی الی الله و از جنس آفاقی است نه انفسی. در مقاله «بررسی و تحلیل روایات فریقین در تعیین مصداق «دابه الارض» با تأکید بر تفسیرهای روایی»، میراحمدی و حسینی (۱۳۹۷) صرفاً به توصیف روایات شیعه و اهل سنت و نقاط اشتراک و افتراق آنها پرداخته‌اند. رحیم‌لو و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «واکاوی مصداق «دابه» در آیه ۸۲ نمل بر پایه شیوه زبانی «تجريد» به این نتیجه دست یافته‌اند که مقصود از دابه من الارض زمین است که در آستانه قیامت در حال جنبیدن لب به سخن خواهد گشود. در مقاله «حل تعارض فریقین در مصداق «دابه الارض» آیه ۸۲ سوره نمل» شهیدپور و فخارنوغانی (۱۴۰۱) با جمع بین روایات مختلف به این نتیجه دست یافته است که دابه یک لفظ کلی است و در آخر الزمان خروج می‌کند که بر مصداق‌های بیان شده در روایات منطبق است. نوع انسانی آن با مؤمنان تکلم می‌کند و نوع حیوانی نیز بر پیشانی کافران داغ می‌نهد.

بر این اساس، مقاله حاضر از نظر نتیجه و تا حدودی از نظر روش متفاوت از آثار موجود و حاوی یافته‌های جدید است.

۱- مروری بر آراء مفسران

درباره «دابه من الارض» عمدتاً سه دیدگاه در تفاسیر به چشم می‌خورد:

۱-۱- دیدگاه نخست

مقصود از «دابه»، موجودی عجیب است. ابوهریره از پیامبر (ص) روایت کرده است که هفت نشانه در آستانه قیامت خواهد بود که در کنار دجال، یأجوج و مأوج، دخان و طلوع خورشید از مغرب، یکی از آنها نیز «دابه» است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۱۵). از ابن عباس آورده‌اند که دابه جنبه‌ای از میان جنبندگان است که کرک و پر و چهارپا و دو بال دارد. ابن عمر نیز گفته است که سر آن به ابرها می‌رسد تا جایی که همه خلایق آن را می‌بینند (نک: فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۷۲). از ابوهریره آورده‌اند که میان دو شاخ آن، یک فرسخ راه فاصله است. از ابن جریج نیز نقل شده است که دابه، سر گاو و چشم خوک و سم شتر دارد. نیز روایت شده که دابه، سه مرتبه خروج خواهد کرد (همان).

این دیدگاه در تفاسیر اهل سنت ذکر شده است؛ اما برخی مضامین مشابه در آثار عالمان شیعه نیز دیده می‌شود. صدوق آورده است که خروج دابه از نزد کوه صفا خواهد بود و خاتم سلیمان بن داود و عصای موسی با اوست. خاتم را بر چهره هر مؤمن و کافر می‌نهد و ایمان و کفر حقیقی آنها را اظهار می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۲۷). در الغیبه طوسی آمده است که دابه الارض از بین صفا و مروه خروج می‌کند و عصای موسی و خاتم سلیمان با اوست و او مردم را به سوی محشر می‌راند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۶۶). طبق گفته مقاتل این موجود از کوه صفا در مکه خروج می‌کند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۷۱). درازای آن را ۶۰ ذراع می‌دانند

(زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۷۲). زمخشری نوشته است که دابة در این آیه، همان «جسّاسه» است (همان). این موجود به زبان عربی «تکلم» می کند و می گوید که کافران مکه به خروج دابة یقین ندارند؛ زیرا خروج دابة از نشانه های عذاب الهی است (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۷۱). گویند که ابی بن کعب به جای «تُكَلِّمُهُمْ»، «تَتَنَبَّهُمْ» خوانده بود (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۰). اما از سدی نقل شده است که دابة درباره باطل بودن ادیان غیر از اسلام با آنان سخن می گوید. شماری نیز گویند سخن او این است که به یکی می گوید تو مؤمنی و به دیگری می گوید تو کافری (همان، ج ۳، ص ۵۱۳).

برخی «تُكَلِّمُهُمْ» را «تَكَلِّمُهُمْ» قرائت کرده اند که به معنای این است که بر آنان جراحت می رساند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۲۰). شماری نیز گفته اند مترادف با «تَسْمِعُهُمْ» است؛ یعنی آنها را نشان می نهد تا کافر از مسلمان بازشناخته شود (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۴). همچنین مقصود از «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» واجب شدن حجت (ابن قتیبة، ۱۴۱۱، ص ۲۷۹) یا واجب شدن غضب (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۰) است که چنین سخنی از قتاده نیز نقل شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۹۲۸). ثعالبی گفته است که این عبارت مانند آیه «حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ» (الزمر، ۷۱) است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۵۸).

درباره آیه «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ» نیز که در آیه ۸۵ سوره نمل آمده، عبارت «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» را هم معنا با «نزل علیهم العذاب» و «بِمَا ظَلَمُوا» را نیز به معنای «به خاطر اینکه شرک ورزیدند» دانسته اند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۴۳). درباره «فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ» نیز تفسیرشان این است که از هیبت آنچه می بینند متحیر می شوند و نمی توانند سخن گویند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۴). چنان که در آیه دیگری نیز مشابه آن آمده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۴۳): «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ * وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (المرسلات، ۳۵-۳۶).

۱-۲- دیدگاه دوم

«دابة» حیوان نیست، بلکه انسانی است که در «آستانه قیامت» یا زمان رجعت ظهور می کند. قائلان به این دیدگاه بر آن اند که «دابة» امام علی (ع) است. در شماری از روایات، بر خروج او در آخرالزمان یا رجعت تأکید شده، اما در گروهی از آنها به مسئله آخرالزمان اشاره ای نشده و صرفاً امام علی (ع) به عنوان مصداق دابة الارض معرفی شده است.

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت شده است که امام علی (ع) در مسجد خوابیده بود... پیامبر (ص) پای او را حرکت داد و گفت: برخیز ای دابة الارض. یکی از صحابه گفت ای پیامبر خدا آیا می توانیم ما نیز همدیگر را با این اسم صدا کنیم؟ پیامبر گفت: نه به خدا سوگند که این نام جز برای او نیست. او همان دابة است که خداوند در کتابش فرموده است: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ...»؛ سپس گفت: ای علی چون آخرالزمان شود خداوند تو را در نیکوترین صورت و در حالی که با تو داغ گذاری هست که دشمنانت را علامت می نهی خارج می کند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۱). در ادامه روایت، امام صادق (ع) آیه را مربوط به هنگام رجعت ذکر می کند (همان). در همان منبع، روایت دیگری آمده است که طبق آن مردی از عمار

یاسر امام علی(ع) را به عنوان دأبه به فردی نشان داده است (همان). روایات دیگری نیز مشابه همین مضمون نقل شده است که نشان دهنده خصوصیات انسانی دأبه است (ابن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۶۲؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۵۸). همچنین امام علی(ع) معنای آیه ۸۲ نمل را از اسراری دانسته که تنها خود او و پیامبر(ص) بر آن واقف بوده‌اند (صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۰). در روایتی از او آمده است: «من صاحب بازگشت‌های مکرر و دولت و عصا و وسیله داغ‌گذاری و آن دأبه‌ای هستم که با مردم تکلم می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۸). امام علی(ع) خود را به عنوان دأبه به ابوعبدالله جدلی و اصبح بن نبأنة معرفی کرده است (حلی، ۱۴۲۱: ص ۴۸۳ و ۴۸۷). از دیگر امامان(ع) نیز روایاتی نقل شده که امام علی(ع) را دأبه معرفی کرده‌اند (همان، ص ۴۸۷؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۸).

همچنین اصبح بن نبأنة نقل کرده است که معاویه به من گفت: ای گروه شیعه شما گمان می‌کنید که علی دأبه الأرض است؟ پاسخ دادم که آری هم ما می‌گوییم و هم یهود این را می‌گویند. معاویه رأس الجالوت را احضار کرد و از او سؤال کرد و او نیز گفت که نام دأبه الأرض، إلیا است. معاویه رو به من نمود و گفت: ای اصبح چقدر إلیا به علی شبیه است! (همان). امام صادق(ع) از پیامبر(ص) نقل کرده است که پیامبر گفت: «چون خداوند مرا سیر داد، از وراء حجاب بر من وحی نمود و با من تکلم کرد و از جمله اینکه به من گفت: «ای محمد! آخرین امامی که روح او را خواهم گرفت علی است که او همان دأبه است که با آنان تکلم خواهد کرد» (همان، ص ۱۳۸).

۱-۳- دیدگاه سوم

این گروه معتقدند که مصداق «دأبه» در این آیه روشن نیست و روایات بیان شده درباره مصداق آن نیز مورد قبول نیستند و صرفاً باید در این باره ایمان داشت و درباره جزئیات آن توقف کرد زیرا نمی‌توان به توصیفاتی که درباره دأبه نقل شده و مبالغه در طول و عرض آن و نیز زمان و مکان خروج آن اعتماد کرد و امور غیبی به جز در مواردی که با دلیل قاطع اثبات نشود که از جانب پیامبر(ص) بیان شده‌اند، نباید تصدیق شوند (مراغی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۲). سید قطب نظرات بیان شده درباره دأبه در منابع تفسیری اهل سنت را که به توصیف موجودی عجیب پرداخته‌اند اوصافی خوانده که مفسران در آن به فتنه افتاده‌اند. او راه حل را توقف درباره نص قرآنی و احادیثی می‌داند که صرفاً آن را از علامت‌های قیامت ذکر کرده‌اند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۶۷). با این حال، این عده که شامل شماری از مفسران عقل‌گرای معاصر هستند، معتقدند که «دأبه» یک حیوان است که خداوند برای تحقیر مجرمان و پشیمان نمودن ایشان در اعراض از پذیرش بلیغ‌ترین سخنان بر زبان او سخن جاری می‌کند تا در آخرالزمان موجب ذلت آنان شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۳۱۰؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۶۷). دروزه بر آن است که احادیث صحیح بین این آیه و خروج دأبه هیچ رابطه‌ای ایجاد نمی‌کنند. لذا دأبه ذکر شده در روایات صحیح که مربوط به آخرالزمان است، همان دأبه ای نیست که در قرآن ذکر شده و راویان این ارتباط را ایجاد کرده‌اند (دروزة، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۰۳).

۲- واکاوی آیه بر اساس شواهد درون متنی

برای بررسی مقصود آیه از «دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ» لازم است ابتدا شواهد درون متنی را شامل سیاق و آیات دیگری که از طریق همنشینی و جانشینی در فهم معنایاری می کنند، بررسی کنیم.

۲-۱- زمان خروج دابّه

آنچه موجب شده غالب مفسران آیه سوره نمل را به برپایی رستاخیز و گاه رجعت مرتبط سازند، عبارت «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» و آیه بعد است که از حشر گروهی از هر امت تکذیب کننده سخن می گوید. عبارت «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» در آیه ۸۵ نیز تکرار شده و در جای دیگر این عبارت با همین ساخت نیامده است. واژه محوری این عبارت «الْقَوْلُ» است. با بررسی و رهگیری در قرآن مشخص می شود که اولاً، در ساختی مشابه، عباراتی در قرآن آمده است که می تواند جانشین «وقع القول» باشد که در آنها، به جای واژه «وَقَعَ» واژه «حَقَّ» آمده است که عبارت اند از: «فَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (الإسراء، ۱۶)، «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (القصص، ۶۳)، «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي» (السَّجْدَة، ۱۳)، «حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ» (یس، ۷)، «فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا» (الصَّافَّات، ۳۱)، «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (فَصَّلَتْ، ۲۵؛ الأحقاف، ۱۸) و «يَحَقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس، ۷۰). برخی مفسران نیز تأکید دارند که «حَقَّ» و «وَقَعَ» هم مضمون هستند. از جمله علامه طباطبائی نوشته است: «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا» یعنی حق علیه العذاب (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۹۵).

در مواردی «حَقَّ الْقَوْلُ» به معنای قطعی بودن عذاب اخروی است. مانند: «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (القصص، ۶۳) و «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي» (السَّجْدَة، ۱۳). اما برخی از موارد با توجه به سیاق و معنای، درباره هلاکت کافران است. مانند «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُنْشَرِّفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا نَهَا تَدْمِيرًا» (الإسراء، ۱۶) که در آن سخن از هلاکت مردمانی است که خداوند مقرر نموده است که آنان را در دنیا عذاب نماید.

همچنین در یک مورد، مشابه «وقع القول علیهم» عبارت «سبق علیه القول» آمده است که مضمون آیه درباره هلاکت قوم نوح است: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ أَمَنَ وَ مَا أَمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (نک: هود، ۴۰). طبق شماری از تفاسیر آیه ۸۲ نمل هم مضمون این آیه و آیات قبل از آن است و ابوالعالیه و معمر «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» را همانند «وَ أَوْجِي إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ أَمَنَ» (هود، ۳۶) عنوان کرده اند (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۱).

ثانیاً، در سیاق مشابه «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» در ۸ مورد در سوره های دیگر غالباً واژه «کلمه» جانشین واژه «قول» و همنشین «حَقَّ» شده است (نک: الأنفال، ۷؛ یونس، ۳۳، ۸۲ و ۹۶؛ الزمر، ۱۹ و ۷۱؛ غافر، ۶؛ الشوری، ۲۴). برای نمونه، کاربرد دو مؤلفه «حَقَّ» و «كَلِمَةً» به صورت همنشین در سوره غافر چنین است: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزِرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ * كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ

فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵) وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ لِمَنْتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (غافر، ۴-۶). این آیات صراحت دارند که همان گونه که قوم نوح و احزاب به خاطر تکذیب در دنیا عقاب شدند، کافران مکه نیز چنین سرنوشتی خواهند داشت. به نوشته ابن عاشور قریش قصد داشت پیامبر(ص) را به قتل برساند اما خداوند با هجرت او را نجات بخشید و سپس در روز بدر آنان را مجازات نمود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۱۵۰). شماری از مفسران نیز «اخذ» را در این آیات، به معنای هلاک معنا کرده اند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۹۸؛ مراغی، بی تا، ج ۲۴، ص ۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۰۶).

طبق این بررسی سیاق آیات بیانگر آن است که مقصود از حتمی شدن قول یا کلمه با مضامین مختلف، عذاب دنیوی است یا اخروی؟ در موارد فوق هر جا که مقصود، عذاب دنیوی است، سخن از اتمام حجت با کافران و قطعی بودن ایمان نیاوردن آنهاست؛ لذا عذاب دنیوی نازل شده، کافران مجازات شده اند. بر این اساس سیاق آیه ۸۲ سوره نمل نیز می تواند تعیین کننده باشد. مطابق آیات پیشین، قرآن به پیامبر اعلام می کند که تو نمی توانی مرده را شنوا گردانی و نمی توانی به ناشنوا این ندا را بشنوانی؛ نیز تو هدایتگر کوران از گمراهی شان نیستی و تو تنها می توانی آنان را که به آیات ما ایمان می آورند بشنوانی: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ * وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (النمل، ۸۰-۸۱). این آیات به منزله نا امیدی از ایمان آوردن آنان است. در روض الجنان آمده است: «آنکه بر طریق مثل گفت رسول را بر وجه مبالغت و معنی یأس و قطع طمع او از ایمان ایشان» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۷۲). بر همین اساس، در آیه بعد قطعیت هلاکت مشرکان یادآوری شده است. آیه پایانی سوره نیز به فاصله چند آیه با آیه مورد بحث مؤید عذاب دنیوی کافران است: «و قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا» (النمل، ۹۳). برخی مفسران آن را به هلاکت در بدر تطبیق داده اند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۱۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۴۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۳۱؛ ابن عطیة، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۷۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۶۹) عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» نیز که در این آیه آمده، در برخی دیگر از آیات ناظر به هلاکت دنیوی کافران آمده است؛ مانند «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الأنعام، ۴۵) همچنین این آیه مشابه آیه ای دیگر است که آن نیز از حتمی بودن ارائه آیات و استعجال کافران سخن گفته است: «سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون» (الأنبياء، ۳۷). در آیه ای از سوره صافات، مؤلفه های وعده نصرت پیامبر و عذاب کافران، استعجال کافران، توصیه خویشنداری به پیامبر(ص) و حمد خداوند در یک بافت فشرده در قالب آیه ای کوتاه هم مضمون موارد فوق آمده است: «و لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَ إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى جِئَ * وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ * أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ * فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْدَرِينَ * وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى جِئَ * وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ» (الصافات، ۱۷۱-۱۷۹). گویی که این آیات، گزیده ای از مضامین کل سوره نمل را بیان کرده اند.

همچنین پیش از این آیات نیز سخن از هلاکت برخی اقوام دیگر است که آنان نیز چون پیامبران خود را تکذیب کردند عذاب دنیوی بر آنان نازل شد و به هلاکت رسیدند. هلاکت قوم ثمود و نجات مؤمنان و پرهیزکاران آن قوم (التَّمَل، ۴۵-۵۳) و نجات لوط و اهل وی به جز همسرش و باران عذاب بر قوم وی (التَّمَل، ۵۷-۵۸) مواردی است که در این سوره بیان شده است. در ادامه نیز توصیه به مشاهده عاقبت مجرمان در دنیا که یقیناً مقصود، آثار به جا مانده از عذاب دنیوی است بیان شده است (التَّمَل، ۶۹) و سپس پرسش کافران درباره اینکه «وعده» چه زمانی خواهد بود، ذکر شده است: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (التَّمَل، ۷۱). گرچه در برخی تفاسیر این وعده، به موعد قیامت منطبق شده است (نک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۱)، آیه بعد نشان می‌دهد که مقصود از وعده، زمان نصرت الهی و هلاکت کافران در بدر است: «قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ» (التَّمَل، ۷۲). برخی مفسران نیز همین برداشت را نموده‌اند (نک: بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۶۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۶۶؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۵۰۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۸۸).

آیات دیگری از قرآن نیز تأیید می‌کند که به مشرکان وعده عذاب دنیوی داده شده بود؛ مانند: «أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكَ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ * أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ * سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُؤْلَوْنَ الدُّبُرُ * بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَذَى وَ أَمْرٌ» (القمر، ۴۳-۴۶). همه مفسران درباره اینکه این آیات پیش‌گویی هزیمت کافران مکه در جنگ بدر است، اتفاق نظر دارند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۸۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۱۶۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۶۴). لذا مقصود از وعده در سوره نمل، همان موعد در سوره قمر است. همچنین واکنش کافران مکه به وعده هلاکت، استعجال از روی استهزاء بود و قرآن به آنان درباره فرود ناگهانی عذاب هشدار داده است؛ مانند: «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَوْ لَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (العنکبوت، ۵۳) به گفته طباطبایی این آیه اشاره به سخن کافران است که پیشتر گفته بودند اگر راست می‌گویی عذاب خدا را برای ما بیاور (نک: العنکبوت، ۲۹) و نیز حکایت خداوند از استعجال آنان در آیه «وَلَمَّا أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ» (هود، ۸) است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۴۱). استعجال و استهزاء کافران نسبت به وعده عذاب دنیوی موجب آزار پیامبر می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۱) و قرآن در قبال آن، پیامبر را همواره به صبر همراه با استغفار دعوت می‌نمود و از او می‌خواست در عذاب آنان درخواست تعجیل نکند چون خداوند خود به امر آنان خواهد رسید. مانند: «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا» (مریم، ۸۴). مفسران این موارد را تعجیل پیامبر بر هلاکت کافران دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۹۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۲۲۵؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲).

نیز در سوره غافر، فرمان صبر و استغفار و تأکید بر حق بودن وعده الهی همنشین شده‌اند: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِثْقَارِ» (غافر، ۵۵). مضمون مشابه آن مجدداً در این سوره با مفهوم صبر همنشین است: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ» (غافر، ۷۷). طبق تفاسیر منظور از وعده الهی

در این دو آیه، عذاب و هلاکت کافران در دنیا است (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۷۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۲۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۹-۴۰؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۲۱۸). در واقع وعده مذکور همان نصرت پیامبران و مؤمنان در دنیا و آخرت است که در همین سوره، چند آیه قبل تر (غافر، ۵۱) ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۴۱). با توجه به هم‌مضمونی آیات فوق با سیاق آیه ۸۲ سوره نمل و بر اساس رهگیری مؤلفه‌های هم‌نشین مانند ناامیدی از ایمان آوردن کافران، وعده عذاب، استعجال کافران، ارائه آیات، حمد الهی و... این آیه نیز ناظر به هلاکت کافران مکه در جنگ بدر است که با آنان اتمام حجت شد، اما دیگر امیدی به ایمان آوردنشان نبود.

۲-۲- ساختار صرفی و معنای «تکلمهم»

درباره «تکلمهم» دو دیدگاه وجود دارد. گروهی آن را «تَكَلَّمُهُمْ» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۰) و گروه دیگری نیز «تَكَلَّمُهُمْ» قرائت کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۲۰؛ عکبری، ۱۴۱۹، ص ۲۹۵). «تَكَلَّمُهُمْ» هم به معنای سخن گفتن است و هم به معنای جراحت وارد کردن و «تَكَلَّمُهُمْ» تنها به معنای وارد کردن جراحت است. البته گاه آن را به مترادف با «تسمهم» دانسته‌اند که به معنای علامتگذاری با داغ است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۱۳). اگر معنا سخن گفتن باشد ریشه آن «کلام» است، اما اگر جراحت وارد کردن باشد ریشه آن «کلم» و «کلام» خواهد بود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲۵). در حدیث آمده است: «ذهب الأولون لم تَكَلَّمُهُم الدنيا من حسناتهم شیناً» که در آن، تکلمهم به معنای ناقص ساختن و ریشه آن نیز «کلم» است (جزری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۹۹).

۲-۳- معنای «أخرجنا»

خروج از ریشه «خرج» در اصل معنای مقابل دخول و ولوج را دارد. خروج هم در مادیات به کار می‌رود و هم در غیر آن (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۱). خروج همچنین به معنای آشکار و ظاهر شدن نیز آمده است. لذا گفته‌اند یکی از معانی «اخراج»، «اظهار مکتوم» است (قنوی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۳۴). این کاربرد از «اخراج» در قرآن نیز وجود دارد. عبارت «وَيُخْرِجُ أَصْنَعَانَكُمْ» (محمد، ۳۷) مثالی از این کاربرد است که آن را «یظهر بغضکم و عداوتکم» معنا کرده‌اند. لذا، اخراج در آیه سوره نمل، می‌تواند به معنای آشکار کردن باشد؛ بدین معنا که «دأبّه» موجودی است که وجود دارد اما آن حقیقت آن که پیش‌تر برای حاضران پنهان بوده، نمایان می‌شود. از این رو اخراج لزوماً به معنای خارج کردن از درون زمین نیست.

۲-۴- مفهوم‌شناسی دأبّه من الأرض

«دأبّه» در لغت به هر موجود زنده متحرک گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۶) و مشهور آن است که بیشتر بر حیوان و مرکب اطلاق می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۳). بر همین اساس برخی از مفسران شیعه روایاتی را که از امام علی (ع) به عنوان دأبّه یاد کرده‌اند وهن‌آمیز می‌دانند. صادقی تهرانی بر آن است که از ادب قرآنی به دور است که حتی پست‌ترین مؤمنان را با این

تعبیر بخواند؛ چگونه ممکن است که بزرگترین ولی خدا بعد از پیامبر (ص) را با چنین عنوانی نام نهد؟ (نک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۲۶۰).

اما به نظر می‌رسد که این شهرت ناشی از تنزل معنایی آن است که اتفاقاً آراء تفسیری درباره آیه مورد بحث در آن نقش جدی داشته است. زیرا کاربرد قرآنی این واژه نشان دهنده همان معنای لغوی است و علی‌الاطلاق به هر موجود زنده متحرک گفته می‌شود. این واژه به صورت مفرد و جمع (دواب) ۱۸ مرتبه در قرآن ذکر شده است. در ۱۴ مورد مقصود از آن مطلق موجودات زنده روی زمین است که شامل انسان و حیوان می‌شود (نک: البقرة، ۱۶۴؛ الأنعام، ۳۸؛ هود، ۶ و ۵۶؛ النحل، ۴۹ و ۶۱؛ الحج، ۱۸؛ التور، ۴۵؛ العنکبوت، ۶۰؛ لقمان، ۱۰؛ فاطر، ۲۸ و ۴۵؛ السوری، ۲۹؛ الجاثیة، ۴) و یک مورد درباره موریانه به کار رفته است که با خوردن عصای سلیمان باعث شد مرگ او آشکار شود (سبأ، ۱۴). دو مورد از کاربرد آن نیز در سیاق مذمت کافران است که البته در آنجا نیز به صورت ترکیب «شَرَّ الدواب» معادل بدترین موجودات به کار رفته است (نک: الأنفال، ۲۲ و ۵۵) و خود کلمه دواب شامل همه موجودات اعم از انسان و حیوان است و فاقد معنای منفی است. حتی در برخی تفاسیر کهن، الدواب در این دو آیه مترادف «الناس» (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۱۵۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۴) یا «الخلق» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۴۰؛ به نقل از ابن زید) تفسیر شده است. لذا در آیه ۸۲ ثمل نیز دابة به معنای موجود زنده خواهد بود که اعم از انسان و حیوان است نه فقط حیوان. شاید با توجه به انتساب خارج ساختن آن به خداوند و عمل به فرمان و اراده او، بتوان این موجود را از شرافتی برخوردار دانست که به تعبیری به عنوان مأمور خداوند عمل می‌کند.

نکته مهم آن است که نام بردن از این مأمور الهی با عنوان «دابة» به علاوه قید «من الأرض» می‌تواند چند پیام به همراه داشته باشد. نخست اینکه، از شیوه ابهام و رمزآلود استفاده کرده است تا ماهیت این موجود پنهان بماند اما در عین حال مشخص باشد که از سنخ فرشتگان نیست، بلکه موجودی زمینی است. توضیح اینکه در قرآن همواره از فرشتگان به عنوان مأمورانی یاد شده که در هنگام مرگ کافران از آنان با ضرباتی که وارد می‌کنند استقبال می‌کنند (نک: الأنفال، ۵۰). در این آیه با قید «من الأرض» این تفکیک مورد تأکید قرار می‌گیرد. ثانیاً، هدف قرآن آن است که هویت او تا زمان وقوع، روشن نشود؛ به ویژه اینکه بر اساس بررسی صورت گرفته روشن شد که این آیه درباره جنگ بدر و هلاکت کافران مکه است و این موجود بناست در معرکه نبرد بر آنان ضربه وارد سازد. در این جنگ، طبق تصریح قرآن فرشتگان نیز به کمک مؤمنان آمدند (نک: آل عمران، ۱۲۳-۱۲۴)، اما کسی که به عنوان عامل مؤثر در هلاکت کافران معرفی شده، فرشته نیست بلکه موجودی زمینی است. علامه طباطبایی سیاق آیه را بهترین دلیل بر قصد و تعمد قرآن در ابهام و مرموز نگه داشتن کلام می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۹۶).

۲-۵- بررسی آیات ۸۳ تا ۸۵

متن آیات چنین است: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تَحْطَبُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ دَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ». اهمیت این آیات در درک معنای آیه از این

نظر است که سخن گفتن از «حشر» در آیه ۸۳ موجب شده است که مفسران همه آیات این سیاق، از جمله آیه ۸۲ را به آستانه قیامت مربوط بدانند. اغلب مفسران آیه ۸۳ را به روز رستاخیز مرتبط دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۷۲)؛ اما گروهی از مفسران شیعه معتقدند که چون در روز حشر همه برانگیخته می‌شوند، این آیه نمی‌تواند ناظر به روز رستاخیز باشد؛ لذا آن را به «رجعت» مربوط می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۰). در هر دو صورت، آیه ۸۳ به جنگ بدر مرتبط نخواهد بود. گفته شده آیه ۸۵ نیز هم‌مضمون آیه ۸۲ است که با هدف هول‌انگیز نمودن صحنه تکرار شده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۳۱۳). اما با توجه به اینکه الفاظ مشابه دالّ بر عذاب در قرآن، هم بر عذاب دنیوی و هم عذاب اخروی اطلاق شده است، انتهای آیه گواه بر این است که این آیه درباره روز قیامت است؛ همان‌گونه که عدم نطق در آیه دیگری از خصوصیات روز قیامت شمرده شده است: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ» (المرسلات، ۳۵).

در عین حال، مانعی نیست که آیه ۸۲ ناظر به جنگ بدر و آیه یا آیات پس از آن درباره قیامت یا رجعت باشد. در قرآن چنین مواردی را می‌توان یافت. برای مثال، در سوره قمر ابتدا وعده هزیمت کافران مکه در جنگ بدر داده شده (القمر، ۴۳-۴۶) و همه مفسران چنین برداشتی نموده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۸۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۱۶۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۶۴) و سپس بلافاصله سخن از قیامت و جایگاه مجرمان در آن است: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ * يَوْمَ يُنْفَخُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ دُوقُوا مَن سَقَر» (القمر، ۴۷-۴۸).

۲-۶- مصداق‌یابی دابّه من الأرض

با وجود امکان دریافت مفهوم دابّه من الأرض از قرآن، مصداق آن در هیچ آیه‌ای ذکر نشده است (همان). اما با توجه به اینکه زمان خروج آن جنگ بدر بوده است، می‌توان از طریق بررسی شواهد برون‌متنی موضوع را پیگیری کرد.

۲-۶-۱- نشانه‌های روشن‌کننده در روایات

علاوه بر گزارش‌های تاریخی درباره جنگ بدر، نشانه‌هایی از روایات نیز دلالت دارد که مصداق دابّه من الأرض، امام علی (ع) است. اولاً، با وجود آنکه روایاتی که امام علی (ع) را دابّه الأرض معرفی کرده‌اند در جزئیات و نیز غالباً از نظر سند اشکالات زیادی دارند، اما در مجموع تواتر اجمالی و معنوی در این زمینه می‌شوند (بهادری و مجد فقیهی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۴). به عبارت دیگر، اینکه غالب این روایات، مصداق را یک نفر عنوان کرده‌اند، خود شاهدی است بر اینکه این موضوع زمینه قبلی داشته است. علامه طباطبایی این گونه روایات را از طریق شیعه فراوان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۴۰۶). مستفاد از این روایات این است که معرفی هویت و مصداق دابّه در آنها مورد قبول است و همین مطلب باعث شده که شاید عده‌ای از غلات به این روایات بال و پر داده و مواردی را به آنها افزوده‌اند تا مضامین آنها را آخرالزمانی نشان دهند.

ثانیاً، از برخی روایات بر می آید که گویی مخالفان اهل بیت(ع) در صدد آن بوده اند که با جعل روایاتی که دأبه را موجودی حیوانی معرفی کرده، مانع نشر این فضیلت برای امام علی(ع) شوند؛ در حقیقت هدف آنان این بوده است که برای انحراف ذهن مردم، دست به جعل روایات عجیب و غریب بزنند و دأبه را چنان خارق العاده نشان دهند که موضوع جذابی برای داستان پردازی باشد (بهادری و مجد فقیهی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵). چندان که شماری از مفسران معاصر اهل سنت مضامین آنها را غیر عقلانی دانسته اند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۶۷). از سوی دیگر، امامان اهل بیت(ع) در برابر این فتنه گری در صدد تبیین بوده اند و بر همین اساس در برخی روایات مشاهده می شود که امام علی(ع) یا دیگر امامان(ع) به صراحت بر دأبه بودن او تأکید کرده اند. از جمله اینکه ابوعبدالله جدلی گفته است: «روزی بر علی(ع) وارد شدم و او گفت: «منم دأبه الأرض» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۳). یا اینکه ابوبصیر از امام باقر(ص) روایت کرده است که «دأبه همان امیر مؤمنان است» (همان، ص ۴۸۷). از امام رضا(ع) نیز نقل است که گفت: «دأبه الأرض، علی(ع) است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۸). این روایات نشان می دهد که تا دو قرن همواره مخالفان امام علی(ع) در صدد مقابله با فضایل او بوده اند.

همچنین، وجود اخباری از اهل بیت(ع) درباره خصوصیات انسانی دأبه نیز نشان می دهد که نشر روایات عجیب و غریب برای تحت الشعاع قرار دادن فضیلت امام علی(ع) در دستور کار مخالفان بوده است. مردی از عمار یاسر درباره دأبه در آیه مورد بحث سؤال کرد. عمار در پاسخ گفت: به خدا سوگند نمی نشینم و نمی خورم و نمی آشامم تا او را به تو نشان دهم. سپس همراه آن مرد نزد امام علی(ع) می آیند در حالی که او در حال خوردن خرما و زیتون بود. امام علی(ع) عمار را دعوت به غذا می کند. آن مرد از او تعجب می کند و می گوید سبحان الله، سوگند خوردی که نمی خوری، نمی آشامی و نمی نشینی تا دأبه را به من نشان دهی! عمار می گوید: او را به تو نشان دادم اگر می فهمیدی (همان). تأکید امام علی(ع) در روایتی دیگر بر اینکه دأبه غذا می خورد، در بازارها راه می رود و با زنان ازدواج می کند... (ابن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۶۲) گواه این مطلب است. محمد بن کعب گوید: «از علی(ع) درباره دأبه پرسیدند. گفت: «به خدا سوگند که او دم ندارد، اما یقیناً ریش دارد» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۵۸). نقل اصبع بن نباته نیز چنین است. او می گوید بر امام علی(ع) وارد شدم در حالی که او نان، سرکه و زیتون می خورد؛ درباره دأبه الأرض از او پرسیدم. گفت: «او دأبه ای است که نان، سرکه و زیتون می خورد» (همان، ص ۴۸۷). این گونه روایات نشان می دهد که امام علی(ع) بر انسان بودن دأبه تأکید داشته و در عین حال، خود را به عنوان مصداق آن معرفی کرده است. ابوعبدالله جدلی گفته است که بر علی بن ابی طالب(ع) وارد شدم؛ او گفت: ... منم بنده خدا و منم دأبه الأرض... (همان، ص ۴۸۳). تأکید بر بنده خدا بودن در این روایت، نشان می دهد که امام علی(ع) در عین حال که خود را دأبه معرفی کرده، مراقب آن بوده است که خصوصیت ابهام آمیز دأبه در قرآن و اخبار منتشر شده درباره عجیب بودن دأبه، موجب نشود که او را نیز موجودی عجیب و فراتر از انسان معرفی کنند.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که دایه بودن امام علی(ع) به پیروی از شیوه قرآن مبنی که آن را با ابهام بیان کرده است، رازی بوده است که تا وقوع جنگ بدر تنها پیامبر(ص) و خود امام علی(ع) از آن با خبر بوده‌اند. در روایتی از او چنین آمده است: «بی‌تردید من هزار کلمه می‌دانم که کسی جز من و محمد(ص) بر آن واقف نیست و آنان يك آیه از آن را در کتاب خدا می‌خوانند و آن آیه این است: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ...» (صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۰).

۲-۶-۲- گزارش‌های تاریخی درباره جنگ بدر

گزارش‌های تاریخی، کشته‌شدگان در جنگ بدر از جبهه کافران را ۵۲ تا ۷۰ نفر روایت کرده‌اند. طبق گزارش واقدی از میان ۴۹ کشته شده کافران، ۲۲ نفرشان را امام علی(ع) کشته بود (واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۲). ابن‌ابی‌الحدید با ذکر ارقام مختلف نوشته است که کافران کشته شده را تا ۷۰ نفر گفته‌اند که نیمی از این تعداد را امام علی(ع) کشته است. در آمار ۵۲ نفره نیز این تعداد شامل ۲۴ نفر است. همچنین آنچه از اسامی در روایات آمده، صرفاً اشخاص سرشناس است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۲۱۲). این آمار تنها شامل افرادی است که او شخصاً آنها را هلاک کرده است و گرنه از باقی‌مانده کشته‌شدگان نیز شماری از آنها با مشارکت او و دیگر مسلمانان به هلاکت رسیده‌اند (همان). سپاه اسلام در این جنگ دو پرچمدار داشت؛ یک پرچم از آن انصار در دست سعد بن عباد و یک پرچم نیز از آن مهاجران به فرماندهی خود پیامبر که عقاب نام داشت در دست امام علی(ع) بود (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱۳؛ طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۱).

حظلة بن ابی‌سفیان، عاص بن سعید، ولید بن عتبة، عامر بن عبد الله، حارث بن ربيعة، عقيل بن اسود بن مطلب، نوفل بن خویلد، نضر بن حارث بن کلدة، زید بن ملیص، عمیر بن عثمان بن عمرو، ابو قیس بن ولید، مسعود بن ابی‌امیة، عبد الله بن ابی‌رفاعة، حاجز بن سائب و عاص بن منبّه از جمله سرشناسان مکه بودند که با شمشیر امام علی(ع) هلاک شدند (واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۵۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۸). امام علی(ع) در کنار حمزه عموی پیامبر(ص) یکی از سه جنگاوری بود که در ابتدای نبرد در پاسخ به مبارزه طلبی شران مشرک به میدان رفت. او در برابر ولید بن عتبة قرار گرفت و در آئی او را کشت. سپس همراه با حمزه به کمک مبارز سوم مسلمانان که هنوز در حال جدا بود شتافتند و با مشارکت هم عتبة را به هلاکت رساندند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۵). این ماجرا در ابتدای نبردی که تعداد سپاهیان مسلمان یک سوم کافران مکه بود، موجب افزایش روحیه جنگندگی و دلآوری مسلمانان شد.

سال‌ها بعد هنگامی که معاویه پس از قتل عثمان عصیان کرده بود، امام علی(ع) در یکی از نامه‌های خود به معاویه نوشت: «منم ابوالحسن، قاتل جدّ و دایی و برادرت که آنان را در جنگ بدر درهم کوبیدم، هم اکنون آن شمشیر با من است، و با همان قلب دشمنم را دیدار می‌کنم» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۰). ابن‌ابی‌الحدید معاویه را دشمن امام علی(ع) و به شدت منحرف از او معرفی کرده است، از این رو که کسان او را در روز بدر کشته بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۸).

روشن است که با این گزارش‌ها، کسی جز امام علی(ع) را که با وارد کردن ضربات شمشیر بر پیکر سران کافر مکه، در نخستین پیروزی مسلمانان در برابر مشرکان مکه درخشد نمی‌توان مصداق دأبه من الأرض دانست.

نتایج پژوهش

۱- آیه ۸۲ سوره نمل به آستانه قیامت ارتباطی ندارد، بلکه حاوی پیش‌گویی هلاکت مشرکان مکه در نخستین مواجهه نظامی آنها با پیامبر(ص) و مسلمانان در جنگ بدر است. لذا «اذا وقع القول علیهم» یعنی هنگامی که عذاب مقدر الهی در جنگ بدر بر مشرکان مکه وارد و محقق شود. آیات بعد می‌تواند بر رستاخیز منطبق باشد؛ زیرا شیوه قرآن این است که پس از ذکر هلاکت کافران، غالباً از وضعیت آنان در برزخ و آخرت سخن می‌گوید.

۲- کلمه «تکلمهم» در معنای مضروب و مجروح ساختن مشرکان توسط دأبه در جنگ بدر است نه گفتگوی دأبه با آنان. یعنی دأبه در آن روز بر جسم مشرکان ضربات شمشیر وارد خواهد ساخت.

۳- برخلاف آنچه تلقی می‌شود در لسان قرآن دأبه معنای منفی ندارد و عنوانی غالب برای حیوان نیست؛ در واقع قرآن به هر موجود زنده بر روی زمین این کلمه را اطلاق کرده است. به نظر می‌رسد ذهنیت منفی در این کلمه ناشی از تفاسیر نادرست و روایات جعلی بوده که پس از دوران نزول با انطباق دأبه بر حیوانی عجیب پدید آمده است. لذا منظور از «دأبه» یک انسان است. استعمال این کلمه برای ابهام‌زایی در مصداق و پنهان نگه داشتن هویت اوست. مقید ساختن آن به «من الأرض» نیز برای آن است که تأکید شود از سنخ فرشته نیست، بلکه از جنس خاک است. در مجموع «دأبه من الأرض» یعنی موجودی از جنس خودتان. در اظهار مرگ سلیمان(ع) موجودی نقش داشت که قرآن از آن به عنوان دأبه یاد کرده است. می‌توان گفت که در هر دو مورد دأبه گویی مأمور الهی است که این‌گونه از آن یاد می‌شود.

۴- طبق روایات متعدد امام علی(ع) همان دأبه بوده است. با توجه به اینکه او به تنهایی نیمی از کشته شدگان مشرک را در جنگ بدر به قتل رسانید و در تعدادی نیز مشارکت داشت، مصداق دأبه هموست که در نخستین رویارویی نظامی مؤمنان با مشرکان با درخشش وصف‌ناپذیر خود، موجب هزیمت و شکست سنگین آنها شد.

۵- درباره پیدایش روایاتی که دأبه را موجودی حیوانی و عجیب معرفی می‌کنند نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت. این اخبار می‌توانند حاصل جعل باشند؛ همان‌گونه که دشمنان اهل بیت، برای پوشاندن این فضیلت امام علی(ع)، روایات فراوانی جعل می‌کردند. گاهی نیز این گونه روایات از سوی قصاصان وضع می‌شد. به هر روی، احتمالاً در دگرگونی جزئیات روایات در شیعه نیز با وجود آنکه دأبه امام علی(ع) معرفی شده، غلات دست داشته‌اند و مواردی را افزوده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفى الباز.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغة. قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفي.

٤. ابن اثير، عزالدین علی بن محمد (١٣٨٥). الكامل في التاريخ. بيروت: دار صادر.
٥. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (١٣٧٩). مناقب آل أبي طالب (ع). قم: علامه.
٦. ابن عاشور، محمد طاهر (١٤٢٠). التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
٧. ابن عطية، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢). المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. لبنان: دار الكتب العلمية.
٨. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم (١٤١١). تفسير غريب القرآن. بيروت: دار و مكتبة الهلال.
٩. ابن قيس هلالی، سليم (١٤٠٥). كتاب سليم بن قيس. قم: الهادي.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
١١. ابن هشام، عبد الملك (بی تا). السيرة النبوية. بيروت: دار المعرفة.
١٢. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (١٤٠٨). روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
١٣. آلوسی، محمود بن عبدالله (١٤١٥). روح المعانی. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٤. بغوی، حسین بن مسعود (١٤٢٠). معالم التنزيل. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٥. بلخی، مقاتل بن سلیمان (١٤٢٣). التفسير. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٦. بهادری جهرمی، روح الله؛ مجد فقیهی، محمد علی (١٣٩٦). «مصادق شناسی آیه دابه الارض باتوجه به روایات فریقین». حدیث پژوهی. ٩(٢). صص ٢٠٧-٢٣٨. doi: 10.22052/hadith.2018.111181
١٧. بیضاوی، عبدالله بن عمر (١٤١٨). أنوار التنزيل و أسرار التأویل. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٨. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٨). الجواهر الحسان. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٩. ثعلبی، احمد بن محمد (١٤٢٢). الكشف و البیان. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٠. جزری، مبارک بن محمد (١٣٦٧). النهاية في غريب الحديث و الأثر. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
٢١. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (١٤٢١). مختصر البصائر. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٢٢. دروزة، محمد عزة (١٤٢١). التفسير الحديث. بيروت: دار الغرب الاسلامی.
٢٣. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤٠٤). المفردات في غريب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
٢٤. زرکشی، محمد بن عبدالله (١٣٧٦). البرهان في علوم القرآن. بی جا: دار أحياء الكتب العربية.
٢٥. زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧). الکشاف. مصحح: مصطفى حسين احمد. بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٦. سمرقندی، نصر بن محمد (١٤١٦). بحر العلوم. بيروت: دارالفکر.
٢٧. سیاوشی، کرم و شعبانی کامران، اسماعیل (١٣٩٦). بررسی مقصود از «ذَرِيَّة» و «الفلک المشحون» در آیه ٤١ سورة يس. آموزه های قرآنی. ١٤(٢٥). صص ١٧٣-١٩٠.
٢٨. سيد قطب، ابراهيم حسين (١٤٢٥). في ظلال القرآن. بيروت: دارالشروق.
٢٩. سيوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (١٤٠٤). الدر المنثور في التفسير بالماثور. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

٣٠. شريف رضى، محمد بن حسين (١٤١٤). نهج البلاغة. مصحح: صبحي صالح. قم: هجرت.
٣١. صادقى تهرانى، محمد (١٤٠٦). الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنة. قم: فرهنگ اسلامى.
٣٢. صدوق، محمد بن على (١٣٩٥). كمال الدين و تمام النعمة. تهران: اسلامية.
٣٣. صفار قمى، محمد بن حسن (١٤٠٤). بصائر الدرجات. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
٣٤. صنعانى، عبدالرزاق بن همام (١٤١١). تفسير القرآن العزيز. بيروت: دار المعرفة.
٣٥. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٩٠). الميزان فى تفسير القرآن. بيروت: اعلمى.
٣٦. طبرانى، سليمان بن احمد (٢٠٠٨). التفسير الكبير. اربد: دار الكتاب الثقافى.
٣٧. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢). مجمع البيان فى تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
٣٨. طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢). جامع البيان فى تفسير آى القرآن. بيروت: دارالمعرفة.
٣٩. _____ (بى تا). تاريخ الأمم و الملوك. دار التراث.
٤٠. طوسى، محمد بن حسن (١٤١١). الغيبة. قم: دار المعارف الإسلامية.
٤١. _____ (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٤٢. عكبرى، عبدالله بن حسين (١٤١٩). التبيان فى إعراب القرآن. رياض: بيت الأفكار الدولية.
٤٣. فخررازى، محمد بن عمر (١٤٢٠). مفاتيح الغيب. بيروت: دارالعلم للملأين.
٤٤. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩). العين. ايران: دار الهجرة.
٤٥. قاسمى، جمال الدين (١٤١٨). محاسن التأويل. بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٦. قمى، على بن ابراهيم (١٣٦٣). التفسير. دار الكتاب. ايران.
٤٧. قونوى، اسماعيل (١٤٢٢). حاشية القونوى على تفسير البيضاوى. بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٨. كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧). الكافى. مصحح: غفارى على اكبر و محمد آخوندى. تهران: دارالكتب الاسلامية.
٤٩. مراغى، احمد مصطفى (بى تا). تفسير المراغى. بيروت: دار الفكر.
٥٠. مصطفىوي، حسن (١٣٨٥). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم. تهران: مركز نشر آثار علامه مصطفىوي.
٥١. ميبدى، احمد بن محمد (١٣٧١). كشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: امير كبير.
٥٢. واقدى، محمد بن عمر (بى تا). المغازى. الأعلمى.